

لغت بر سرمد نماها

محمد رضا لطفی

استفاده نکنم. بعد هم فهمیدم که کارگردان به همه عوامل در پاسخ به پرسش عدم حضور من گفته است که چون من از نویسنده خواسته‌ام اگر نقش مرا بیشتر کند، در عوض با او رابطه برقرار می‌کنم من را اخراج کرده است.

هر چیز را که می‌گفت می‌توانستم تحمل کنم، اما این تهمت بزرگ برایم قابل تحمل نبود، به همین دلیل به نزد کارگردان رفتم و او را تهدید کردم که همه چیز را به تهیه‌کننده و دیگر مسوولین خواهم گفت و نویسنده را هم می‌آورم تا شهادت دهد که حرف تو دروغ بوده است. اما او در کمال خونسردی رو به من کرد و گفت: همه عوامل این مجموعه از دوستان چندین ساله من هستند و مطمئن باش مرا به خاطر تو خراب نخواهند کرد. تازه عوامل این کار از طریق من دارند نان می‌خورند پس هیچ وقت درصدد قطع نان خود برنخواهند آمد، تو هم اگر این قضیه را با کسی در میان بگذاری مطمئن باش کاری می‌کنم که مجبور شوی تا آخر عمر دور کار بازیگری را خط بکشی.

اکنون من مستأصل و درمانده‌ام که چه کار کنم و چرا باید به دروغ به من تهمت بزنند؟ چرا باید به خاطر عدم پذیرش گناه از کار برکنار شوم؟ و آیا به مدیران شبکه این مسأله را اطلاع بدهم یا نه؟»

پس از پایان صحبت‌هایش به او قول دادم تا هر کمکی که از دستم برمی‌آید برای او انجام دهم و حتی برایش از مدیر گروه مربوطه در شبکه، وقت ملاقات بگیرم. اما از شما چه پنهان خودم زیاد به این کار راغب نیستم چون مطمئنم که آن دختر نمی‌تواند کاری از پیش ببرد، زیرا از این اتفاقات به وفور در برخی فیلم‌ها و سریالهای ما می‌افتد و آب هم از آب تکان نمی‌خورد.

پس از پایان صحبت با آن دختر از اینکه من در چنین فضایی کار می‌کنم و با این‌گونه افراد به ظاهر هنرمند که هیچ بویی از هنر واقعی نبرده‌اند سروکار دارم، دچار ناراحتی شده و بر خودم لعنت فرستادم. به راستی مفهوم جمله «هنر، دمیدن روح تعهد در انسان است» برای حضرات چه معنایی دارد؟ مطمئن هستم بازگو کردن این ماجرا آن هم در یک نشریه به مذاق خیلی‌ها خوش نخواهد آمد و هیچ بعید نیست خیلی از دوستان و حتی عوامل و کارگردان آن مجموعه درصدد عکس‌العمل برآیند.

اما من در همین جا و در نزد تمام خوانندگان خوب مجله اذعان می‌دارم که از عکس‌العمل دوستان بسیار خوشحال می‌شوم و حتی اگر لازم بود در همین مجله با سند و مدرک و دلیل نام آن مجموعه، کارگردان و خانم بازیگر را خواهم آورد، چرا که معتقدم وجود چنین شرایط و فضایی در سینما و تلویزیون کشور به هیچوجه زینده کشور و مملکت و این جامعه فرهنگی و مسلمان نیست و به هر شکلی باید با این پدیده‌های ناپسند مقابله کرد.

عصبانیت تمام به او جواب منفی دادم و از ترس ریختن آبرو و از دست دادن کار به هر نحوی که بود قضیه را ماست مالی کردم به طوری که حتی سعی می‌کردم در طول روز کمتر با کارگردان هم صحبت شوم.

چند روزی به همین منوال گذشت و کارگردان دیگر صحبتی در آن رابطه با من نکرد و من خوشحال از اینکه ماجرا تمام شده است، به کار خودم ادامه می‌دادم تا اینکه بعد از یک هفته برای بار دوم پیشنهاد بی‌شرمانه خود را با من مطرح کرد و من هم باز با گریه از زیر بار حرفش شانه خالی کردم. اما او پس از چند روز برای بار سوم پیشنهادش را به من داد و وقتی که برای بار سوم به او جواب منفی دادم، در کمال بی‌ادبی رو به من کرد و گفت:

ببین در این مجموعه ما باید چند ماه با یکدیگر زندگی کنیم و در ظرف این مدت هم هر کسی جفت خودش را پیدا کرده، مثلاً آقای... که بازیگر است با خانم... دوست شده یا آقای... با خانم... و خیلی‌های

وقتی که با او صحبت کردم دیدم با ناراحتی می‌گوید که دیگر در آن مجموعه کار نمی‌کند و وقتی که علت را جویا شدم، او به شدت شروع به گریه کرد و از من کمک خواست

دیگر. خب حالا ناسلامتی من کارگردان هستم و باید با چند نفر دوست باشم که یکی از آنها باید تو باشی. با گفتن این حرف از دهان کارگردان دنیا دور سرم چرخید، زیرا او از بازیگرانی نام می‌برد که همگی متأهل و صاحب خانواده بودند. کسانی که حتی همسرانشان از هنرمندان سینما و تئاتر و تلویزیون هستند.

دیگر نتوانستم تحمل کنم. برای همین به سرعت آنجا را ترک کردم. همان شب برنامه‌ریز سریال به من زنگ زد و گفت که شما فردا بازی نداری و آماده باش تا نوبت بازی تو شود، اما این آماده بودن چهار روز به طول انجامید و وقتی که در روز پنجم با مدیر تولید کار تماس گرفتم به من گفت که کارگردان به نویسندگان دستور داده تا دیگر هیچ نقشی برای تو ننویسند، بنابراین فردا بیا و تسویه حساب کن.

دنیا دور سرم چرخید و اشک در چشمانم حلقه زد و از سر ناچاری قضیه را با پدرم در میان گذاشتم. او هم درحالی که از عصبانیت نزدیک بود سخته کند به کارگردان زنگ زد و با او صحبت کرد. اما کارگردان منکر همه چیز شد و به پدرم گفت که دختر شما دروغ می‌گوید چرا که من صاحب زن و زندگی هستم و همسرم را هم خیلی دوست دارم. فقط مدیر گروه به من گفته تا دیگر از دختر شما برای ادامه مجموعه



این روزها خبرهای بد و ناراحت‌کننده‌ای از دنیای هنر و سینما شنیده می‌شود. از نامرادیها و بی‌احترامی به پیشکسوتان گرفته تا سوءاستفاده از هنر و جایگاه آن.

به راستی چرا بعضی از هنرمندناها با سوءاستفاده از موقعیت‌شان کاری می‌کنند که باعث شود امروزه بسیاری از خانواده‌ها مخالف ورود فرزندان به خصوص دخترانشان به عرصه هنر و سینما باشند؟

چرا باید وضعیتی پیش آید که در نزد عوام، هنر سینما مترادف با بی‌بندوباری و ابتذال باشد؟

چرا باید وضعیتی به وجود آید که اکنون من در بعضی جاها از اینکه در عالم هنر و سینما فعالیت می‌کنم خجالت زده باشم و مردم فکر کنند هر کسی که در این فضا فعالیت می‌کند از لحاظ اخلاقی مشکل دارد؟

لعنت بر هنرمندناهایی که این چنین فضای هنر را آلوده می‌کنند.

البته شاید حرفهای من کمی تلخ و گزنده باشد اما متأسفانه واقعیت دارد، چون اکنون می‌خواهم برای شما یکی از این واقعیات تلخ را روایت کنم تا شما هم کمی بیشتر با فضای سیاه شده توسط این سوءاستفاده‌کنندگان آشنا شده و با من هم عقیده شوید.

چندی پیش در حین پخش سریالی از یکی از شبکه‌ها، در آن سریال دختری بازی می‌کرد که به خوبی او را می‌شناختم چرا که در یکی از فیلم‌های کوتاه من بازی کرده بود. زمانی که پخش این سریال آغاز شد با او تماس گرفتم و خواستم که برای بازی در این مجموعه به او تبریک بگویم، اما وقتی که با او صحبت کردم دیدم با ناراحتی می‌گوید که دیگر در آن مجموعه کار نمی‌کند و وقتی که علت را جویا شدم، او به شدت شروع به گریه کرد و از من کمک خواست.

او را به آرامش دعوت کردم و از وی خواستم تا ماجرا را شرح دهد. و او ماجرایش را این‌گونه تعریف کرد:

«وقتی که قرارداد بازی در آن مجموعه را بستم و چند روز به محل ضبط مجموعه رفتم با نگاههای معنی‌دار کارگردان روبرو شدم، و هر بار که این اتفاق رخ می‌داد به خودم نهیب می‌زدم که دارم اشتباه می‌کنم. زیرا آقای کارگردان صاحب همسر است و در نتیجه با خود فکر می‌کردم که دچار سوءتفاهم شده‌ام.

خلاصه مدتی گذشت و کارگردان حسابی از کار من راضی بود و هوای من را داشت تا جایی که به نویسندگان توصیه می‌کرد برای من دیالوگ بیشتری بنویسند و من هم حسابی از این اتفاق خوشحال بودم تا اینکه یک روز بالاخره اتفاقی که از آن می‌ترسیدم رخ داد و آقای کارگردان حرفی را که نباید می‌گفت بر زبان آورد و با پیرویی تمام پیشنهاد بی‌شرمانه خود را با من مطرح کرد. من نیز با